

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث به اینجا رسید که بعد از این عالم، ارواح مؤمنین یا ارواح کفار، یا هر روحی در کجا و در چه قالبی قرار دارد؟ عرض کردیم که بر حسب بعضی از روایات، اهل سنت معتقدند که ارواح مؤمنین در جوف طیور هستند، روح هر مؤمنی را در دل پرنده‌ای قرار می‌دهند که این مطلب در روایات ما صریحاً نفی شده، در روایات ما صریحاً وارد شده که مؤمن اکرم است و کرامتش در نزد خدای تبارک و تعالی بیشتر و بالاتر از این است که خدا روح او را در جوف طیری قرار بدهد. ولی باز عرض کردیم که در باب دیگری از ابواب کتاب کافی دارد که «**الميت يزور أهله عند زوال الشمس**» پنج روایت در این باب وجود دارد که در بحث گذشته هم اشاره کردیم که خدای تبارک و تعالی به روح مؤمن اجازه می‌دهد که اهلش را - حالا به حسب اختلاف مراتبشان به بعضی‌ها هر روز و به بعضی‌ها هفته‌ای یک بار، مختلف است؛ - اهل خودش را ببیند که کارهای خوبی که اینها انجام می‌دهند را ملاحظه کند و همین برای او فرح، سرور و خوشحالی است.

در همین روایات سائل از امام (ع) سؤال می‌کند که میت که اهل و عیال خودش را می‌بیند «**في أي صورة يأتيهم**» در چه صورتی؟ فرمودند «**في صورة طائر لطيف**» در صورت یک پرنده خیلی لطیف. بعد در روایت پنجم همین باب سائل سؤال می‌کند که «**في أي صورة؟**» امام می‌فرماید: «**في صورة العصفور أو أصغر من ذلك**» در صورت گنجشک یا کوچک‌تر از گنجشک! جمع بین این روایات چگونه می‌شود؟ از یک طرف در آن روایات، امام (ع) نظریه اهل سنت را کاملاً نفی می‌کنند و می‌فرمایند مؤمن اکرم از این است که خدا او را در جوف طیر قرار بدهد، اما در اینجا دارد که «**من يزور أهله في صورة طير أو في صورة عصفور**». اولاً باز این نکته را عرض کنیم که در میان علمای اهل سنت مسئله اتفاقی نیست، بعضی‌هایشان هم این مطلب را قبول ندارند! اینکه خدا روح انسان را بعد از رحلت از این عالم در جوف یک طیر قرار بدهد، این مورد قبول همه‌شان واقع نشده و برخی از آنها مخالفت کرده‌اند. اما باید ببینیم که بالأخره از نظر خود ما و روایات ما جمع بین این روایات چگونه است؟ در روایات خود ما تعبیری هست که روح مؤمن بعد از این عالم «**في أبدان كأبدانهم**» است، یعنی داخل یک قالبی مثل قالب دنیا است، یک بدن مثل بدن دنیا قرار داده می‌شود، یا در یک تعبیر دیگر دارد «**في صفة الأجساد**» یعنی جسد نیست! اما آدم خیال می‌کند این جسد است «**في شجرة من الجنة**» این دو تا. «**في صفة الأجساد**» یعنی جسد واقعی مثل دنیا نیست اما اوصاف جسد را دارد، حتی «**يأكلون و يشربون**» هم در بعضی از روایاتش دارد.

تعبیر سوم در بعضی از روایات دارد که «**في حجرات في الجنة**»، در حجره‌ای از حجرات جنت قرار داده می‌شود، باز باید اینجا بگوئیم مراد جنت برزخی است. یک تعبیر این است که «**في روضة كهيئة الأجساد في الجنة**» در یک باغی مثل هیئت اجساد در جنت برزخی قرار می‌گیرد. اینها تعبیری است که در روایاتی که روح بعد از این عالم کجا قرار می‌گیرد وجود دارد و در روایات آمده. در همین روایات نظریه‌ای اهل سنت که می‌گویند در جوف طیر، نفی شده. ولی در روایات «**باب المؤمن يزور**

أهله آمده «**في صورة طائر لطيف**» یا در بعضی از روایات دارد «**في بعض الصور الطير**» که ظاهرش این است که انسان گنجشک را که می‌بیند و یا پرندهای که می‌بیند بر لبه‌ی دیوار خانه نشسته احتمال دارد یکی از ارواح متعلق به همین خانه باشد که از دنیا رفته. «**في صورة العصفور أو أصغر من ذلك**».

بحث در این است که بالأخره چطور می‌شود؟ آنجا ائمه آنطور فرموده‌اند و اینجا اینطور فرمودند؟! در جلسه گذشته گفتیم يك احتمال مسئله‌ی تقیه است، یعنی بیائیم بگوئیم این روایاتی که ائمه (ع) در مورد «**المؤمن يزور أهله**» بیان فرمودند عنوان تقیه را دارد، یعنی آن زمان مشهور این بوده که روح مؤمن «**في صورة الطائر**» قرار می‌گیرد، به حسب ظاهر ائمه خواستند با این مخالفت کنند! چون ثمره‌ی عملی هم برای مردم نداشته و خواستند يك مطلب دیگری بگویند که موجب اختلاف بشود.

عرض کردیم که تقیه اختصاص به باب فروع ندارد و فقط در مسائل نماز و روزه و حج و ... نیست! وقتی ما روایات تقیه را ببینیم، ائمه (ع) از اینکه گاهی بعضی از اصحاب اسرار اعتقادی را پیش دیگران فاش می‌کردند از آنها انتقاد می‌کردند و می‌فرمودند چرا این را فاش کردی؟ یعنی يك سري مسائل اعتقادی بوده که حتی اهل سنت ظرفیت شنیدن آن را نداشتند، لعل در اینجا هم بگوئیم از باب تقیه است.

احتمال دوم این است که بعضی از علمای اهل سنت هم گفته‌اند که اساساً اینکه در روایات آمده «**في جوف طير**» کنایه است، نه اینکه این روح مؤمن را خدا از این بدن - که حالا 70 یا 80 سال در عبادت خدا بوده - خارج کند و در دل يك پرند قرار بدهد! نه، این کنایه است. کنایه از چه چیزی؟ این معنای خیلی لطیف و جالبی است که می‌گویند کنایه از این است که طيور مرکب برای ارواح مؤمنین قرار می‌گیرند، یعنی خدای تبارك و تعالی طيور را مرکب قرار می‌دهد که ارواح مومنین به وسیله این مراکب با سرعت از يك نقطه‌ای به نقطه دیگر منتقل شوند، یا بالاتر بگوئیم که خود طير هم مراد طير واقعی نیست، گویا این ارواح سوار بر طير هستند.

شما ببینید در این زمان؛ گاهی اوقات تعبیری که در روایات آمده به وسیله پیشرفتی که در زمان ما حاصل شده، می‌توانیم بگوئیم معنایش يك مقدار نزدیکتر می‌شود، گاهی اوقات به يك کسی می‌گوئیم از آنجا تا اینجا چرا دیر آمدی؟ حالا در قمی‌های خود ما معروف است می‌گویند پرند که نیستیم! باید آرام آرام بیایم، طير در لسان عُرف و در لسان مردم، مظهر برای حرکت سریع است، الآن هم طيوري هستند که خیلی با سرعت حرکت می‌کنند، حالا در روایات برای اینکه بگویند روح مؤمن در آن عالم اینقدر آزاد است - بستگی به اعمالی دارد که در این عالم انجام داده - که به هر نقطه‌ای و با هر سرعتی بخواد می‌تواند حرکت کند و آنجا حضور پیدا کند، بگوئیم این عنوان کنایی را دارد.

پس مطلب اول اینکه خود طير مرکب برای ارواح باشد که در بعضی از عبارات اهل سنت هم آمده که خود طير مرکب باشد، بالاتر از آن که خیلی دقیق‌تر هم هست اینکه بگوئیم تمام اینها تشبیه معقول به محسوس است، گویا مثل طيور در حال حرکت هستند و بگوئیم «**کاطيور**» هستند نه اینکه واقعاً در جوف طيور قرار می‌گیرند! آن وقت این جوف طيور برای این است که آنچه در جوف طيور هست همیشه همراه طير حرکت می‌کند، بگوئیم این هم همینطور است و با همان سرعت و با همان وضع حرکت می‌کند. پس این هم احتمال دوم که بگوئیم اینها عنوان کنایه را دارد.

مرحوم ملاصالح مازندرانی در شرح فروع کافی جلد دوم صفحه 325 می‌فرماید: این دو دسته روایات قابل جمع است، این روایاتی که ائمه نفی می‌کنند که روح مؤمن در جوف طیور قرار داده شود، با این روایاتی که ائمه فرمودند ارواح مؤمنین می‌آیند بالای دیوار خانه‌شان حضور پیدا می‌کنند و اهل و اولاد خودشان را می‌بینند که در خانه چکار می‌کنند، قابل جمع است. جمعی که ملاصالح ذکر کرده این است که می‌فرماید «**لا تنافي بينهما لأَنَّهُم للطافتهم يشتملون بالأشكال**» چون روح يك موجود لطیف است (یعنی مادی نیست و جا و مکان نمی‌خواهد) لذا «**يتشكل بأشكال المختلفة أراد الله**» هر شکلی که خدا اراده کند «**كما تتشكل الملائكة و الأجنة و الشياطين**» این سه گروه - در بعضی از روایات هم هست که - به هر شکلی که بخواهند ظاهر می‌شوند، ملائکه می‌توانند به شکل انسان ظاهر شوند، به شکل درخت ظاهر شوند، به شکل سایر موجودات ظاهر شوند، اجنه هم همینطور به اشکال مختلفه ظاهر می‌شوند و شیاطین هم به اشکال مختلفه ظاهر می‌شوند. این مطلبی است که ایشان در اینجا بیان کرده.

منتهی اشکالی که فرمایش مرحوم ملاصالح دارد این است که خود این مطلب، حرف دیگری است؛ بحثی که در اینجا وجود دارد این است که آیا روح مؤمن در جوف طیر قرار داده می‌شود یا نه؟ این که در روایات صریحاً نفی شده، در روایات صریحاً ذکر شده مؤمن در آن عالم «**في أبدان كآبدانهم**» یعنی آن عالم هم این چنین است، یعنی خدا که قالب مثالی برایش قرار داده، قالب دیگری برایش قرار نمی‌دهد! نمی‌آید روح مؤمن را در يك درخت قرار بدهد، نمی‌آید روح مؤمن را در يك میوه یا يك حیوان دیگر قرار بدهد، روح مؤمن را در يك قالبی مثل قالب دنیوی‌اش قرار می‌دهد، لذا - این بیان - اینکه بگوئیم روح مؤمن در آن عالم مثل ملائکه «**تتشكل بأشكال المختلفة**» است، برخلاف صریح این روایات است، این روایات می‌گوید نه، فقط «**في أبدان كآبدانهم**». چون طبق کلام ملاصالح می‌شود این روح در يك قالبی مثل قالب دنیوی قرار بگیرد و می‌شود در قالب طیر به وجود بیاید. در قالب طیر هم در روایات مورد نفی قرار گرفته، اصلاً مؤمن اکرم از این است که آن عالم خدا او را به شکل - ولو - لطیف‌ترین و زیباترین حیوانات و پرندگان قرار بدهد، لذا این بیان درستی نیست.

ما یا باید بگوئیم این روایاتی که می‌گوید روح مؤمن مثل طيور روی دیوار خانه می‌نشیند عنوان تقیه را دارد، یا باید بگوئیم کنایه است از سرعت طیر. عرض کردم بعضی از اهل سنت می‌گویند طيور مرکب این ارواح است، به وسیله طيور این ارواح منتقل می‌شوند، به سرعت از يك نقطه‌ای به نقطه دیگر، اما بالاتر می‌گوئیم؛ کنایه است از اینکه خودشان با سرعت در همین قالب‌های مثالی حرکت می‌کنند و در هر جایی که بخواهند حضور پیدا می‌کنند.

اینها نکاتی است که در مورد این طيور بیان کردیم؛ حالا برای اینکه عبارات را آقایان بخواهند ببینند، در تفسیر قرطبی جلد چهارم صفحه 274، آنجا از قاضی عیاض که یکی از بزرگان اهل سنت است نقل می‌کند که گفته «**إنما جعل الأرواح في جوف طير صيانه له**» برای اینکه این ارواح محفوظ بماند، این یعنی چه؟ یعنی اگر خدا آن را در جوف طیر قرار ندهد محفوظ نمی‌ماند؟! این چه حرفی است. «**ومبالغة في إكرامه**» خیلی خدا این را احترام می‌کند که در جوف طیر قرار داده «**لتطلع علي ما في الجنة من المحاسن و النعم**» چرا در جوف طیر قرار می‌دهد؟ تا اینکه این طیر که پرواز می‌کند و هر نکته‌ای از نقاط عالم و جنت را می‌خواهد ببیند این هم اطلاع پیدا کند و در دنباله‌اش همین مطلب را دارد که این طيور برای اینها به عنوان يك مرکب هستند.

باز تفسیر قرطبی و همین آدرسی که دادیم را مراجعه کنید، بعضی‌ها گفتند طيور وسیله انتقال این مراکب هستند و اینها مرکب هستند برای انتقال این ارواح.

نکته‌ی دیگری که باید اینجا روشن شود این است که حالا آیا اینکه وقتی روح مؤمن از این عالم به عالم دیگر می‌رود، حالا اگر در جوف طیر قرار داده شد مستلزم تناسخ هست یا نه؟ اگر در قالب مثالی قرار داده شد، آیا این تناسخ هست یا نه؟ علمای اهل سنت در مقام جواب برآمدند و در کتب علمای شیعه هم این مسئله و این توهّم مطرح شده و جواب داده شده، جواب این است که تناسخی که باطل است این است که روح انسان وقتی از این بدن خارج می‌شود در بدن دیگری در همین دنیا و یا در جسم دیگری در همین دنیا قرار داده شود! یعنی از این قالب به قالب دیگری در همین دنیا برود، اما اگر از این جسم خارج می‌شود و به يك عالم دیگری غیر از عالم دنیا قرار می‌گیرد این مستلزم تناسخ نیست.

اگر کسی این سؤال را مطرح کند که چرا بعد از این عالم، روح در يك قالبی مثل این قالب قرار می‌گیرد؟ برای اینکه شدّت ارتباط بین این دو تا بوده، اینقدر شدّت ارتباط هست که اصلاً قالب دیگر قابلیت ندارد او را بگیرد، منتهی خدا برایش يك قالبی درست می‌کند، این تغییر و جراحات و قتل و ... در او معنا ندارد اما به حسب ظاهر همین آثار جسمانی و آثار مادی را دارد. یا به تعبیر دقیق‌تر آثار جسم را ندارد ولی ماده است، مثل همان چیزی که انسان در عالم رؤیا و خواب می‌بیند.

بنابراین تناسخ این است و عرض کردم خود شدّت ارتباط مؤید است، یعنی علّت اینکه چرا خدای تبارک و تعالی بعد از این عالم روح را در يك قالبی مثل این قالب قرار می‌دهد چون باید انس و ارتباطی که بوده محفوظ بماند، اما اینکه این روح را بردارد در يك موجودی که تازه می‌خواهد متولد شود، این هم برخلاف صریح قرآن است که هر کودکی که می‌خواهد متولد شود - ظاهر آیات شریفه قرآن این است که - يك نفخ روح جدید در او دمیده می‌شود، هم استحاله عقلی دارد که تناسخ را در جای خودش اثبات عقلی دارد.

پس این نکته هم روشن شد که اگر گفتیم در عالم دیگر در قالب دیگری قرار داده می‌شود این مستلزم تناسخ نیست، نباید کسی در اینجا توهّم تناسخ را داشته باشد. در ذیل این بحث يك روایت بسیار خوبی در کتاب شریف نورالثقلین جلد 1 صفحه 408 است؛ ما چون داریم آیه شریفه «لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» را تفسیر می‌کنیم و می‌خواهیم بعضی از نکاتش را بفهمیم که گفتیم «أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ» یعنی همین حالا که مُردند به حسب ظاهر جانشان از بین رفت، بدنشان از بین رفت، نفس‌شان باقی است، احیاء عند ربهم یرزقون هستند.

در این روایت امام جواد(ع) از امیرالمؤمنین(ع) نقل می‌کند و می‌فرماید «إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ يَوْمًا لِأَبِي بَكْرٍ» يك روزی به ابوبکر فرمود: «لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» و أَشْهَدُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) مات شهیداً» امیرالمؤمنین(ع) شهادت داد و به ابوبکر فرمود پیامبر به موت معمولی از دنیا نرفت! حالا این مات شهیداً، چون راجع به پیامبر هم می‌گویند که حضرت رسول(ص) را هم نگذاشتند به موت طبیعی از دنیا برود و ایشان را مسموم کردند، این هم قرینه بر این مطلب می‌شود.

امیرالمؤمنین اول آیه را خوانده و بعد شهادت داده که پیامبر «مات شهیداً» و بعد فرمود ابوبکر «وَاللَّهِ لَيَأْتِيَنَّكَ» پیامبر حی است، عند ربهم یرزقون است «فَإِنِ إِذَا جَاءَكَ» ممکن است پیامبر را در این عالم ببینی، اگر او را دیدی، یقین داشته باش. یعنی آن قالب‌های مثالی در آن عالم، هر چه روح‌شان وسیع‌تر و گسترده‌تر باشد آزادی‌شان بیشتر است، ممکن است الآن تمثّل در جلوی روی انسان هم پیدا کنند، گاهی اوقات بعضی مکاشفاتی می‌شود، مثلاً انسان می‌گوید نشسته بودم دیدم فلان عالم را،

عالمی که صد سال قبل از دنیا رفته، می‌گوید من دیدم که اینجا نشسته بود! البته نمی‌شود طوری بشود که هر کسی از راه می‌رسد بگوید من مکاشفه دارم و آن عالم را می‌بینم، ولی این امکان عقلی‌اش هست و واقع هم شده، این روایت هم شاهد بر این معنا است.

وقتی چهره‌ای را مثل رسول خدا دیدی فکر نکن که خوابی یقین داشته باش که رسول خداست، حالا رسول خدا دفن شده، امیرالمؤمنین به ابوبکر این را می‌فرماید: «فان الشیطان غیر متخیل به» هیچ شیطانی نمی‌تواند در چهره‌ی رسول خدا (ص) ظاهر شود «فأخذ علی» (ع) بید ابی بکر فأراه النبی صلی الله علیه و آله» امیرالمؤمنین دست ابوبکر را گرفت، این گرفتن نه اینکه بگیرد و بکشد، شاید یک ارتباطی با تصرف در بدن ابی‌بکر بوده و نبی را به او نشان داد و گفت این پیامبر است «فقال له» «پیامبر به او فرمود»: «یا ابابکر آمن بعلي و بأحد عشر من ولده» ابوبکر به علی و یازده اولاد او ایمان بیاور «انهم مثلي الا النبوة» اینها مثل من هستند فقط نبوت ندارند! «و تب إلى الله مما في يدك» از این غصبی که الآن کردی توبه کن «فانه لاحق لك فيه، قال، ثم ذهب فلم ير» بعد ناپدید شد. یعنی قالب مثالی، همان چیزی که گاهی اوقات در عالم خواب می‌آید.

یک روزی عرض کردم انسان وقتی می‌خواهد بخوابد قوای ظاهری بدنش ضعیف می‌شود، چشم نمی‌بیند، گوش نمی‌شنود، زبان حرف نمی‌زند، اما قوای باطنی قوی می‌شود، انسان می‌بیند که در مکه است، می‌بیند آن طرف دنیا است، می‌بیند در خدمت رسول خدا در عالم رؤیاست که «رزقنا الله إنشاء الله» گاهی اوقات همین در عالم بیداری برای یک عده‌ای ممکن است ولی خیلی کم است، در شش میلیارد انسان اگر بگوئیم از عدد انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کند درست است، اینجا هم با تصرف امیرالمؤمنین بوده. واقعاً وقتی کسی که هوا و حب دنیا بر او غلبه کند، آیاتی داریم که اگر ملائکه هم برای بعضی‌ها آیاتی بیاورند اینها قبول نمی‌کنند، همینطور است! اینها قضاوت قلب پیدا کرده بودند و چیزی را قبول نمی‌کردند.

علی کل حال خود این روایت هم قرینه است که اینها در همان قالب مثالی، مثل همین قالبی که در دنیا هستند در آن عالم هستند.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين